

مورد پژوهی و بازسازی متون مفقوده

درآمد

به تحقیق در منابع یک اثر کهن و بررسی پاره های نقل شده از منابع کهن تر در آن، می توان عنوان مورد پژوهی را داد. این یک اصطلاح عربی است و بر اساس آن، زمانی که عنوانی مانند *موارد تاریخ الطبری* بکار برده می شود، مقصود تحقیق در منابع تاریخ طبری و پاره هایی است که طبری در بخش های مختلف کتاب خود از هر یک از منابع در دسترسش برگرفته است.

کار مورد پژوهی به صورت روشی مستقل در بازشناسی متون گذشته، تپیشینه چندان طولانی ندارد و تا به امروز هم به صورت یک سنت فراگیر و همگانی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این کار، بسته به هدف یا اهدافی که از آن مورد توجه است، می تواند به شکل های مختلف عرضه شود. یکی از اشکال مهم آن، نوعی کار تاریخی - تحلیلی در باره سیر تطورِ ارائه مطالبی است که در زمینه ای خاص - در هر فن و رشته دانشی - ارائه شده است. برای نمونه، در چند دهه گذشته، یکی از مهم ترین کارها در این زمینه، مطالبی است که دکتر جواد علی تحت عنوان *موارد تاریخ الطبری در مجله المجمع العلمی العراقی* نوشت. وی به صورت تحلیلی، مآخذ طبری را در هر بخش مورد بررسی و ارزیابی قرار داد. اما کار مورد پژوهی، تنها در این قالب نیست و شکل های دیگری نیز دارد که در ادامه در باره آن سخن خواهیم گفت. آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد و در این مقال برانیم تا به اختصار در باره اش

ص: ۶۵

سخن بگوییم، آن است که مورد پژوهی در منابع موجود، گامی در جهت بازسازی متون مفقوده است.

یاد از منابع در آثار مکتوب

ارجاع یک سخن به قائل آن، دو دوره مختلف را پشت سر گذاشته است. نخست دورانی که سند هر نقل - به مانند آنچه از پیغمبر (ص) یا ائمه (ع) روایت می شود - ذکر می گردید و به این ترتیب، امکان دنبال کردن مرجع یک نقل وجود داشت. این دوره که بخش نخست آن انتقال شفاهی علوم بوده و سپس به انتقال کتبی هم رسید، تا قرن چهارم به شدت مورد توجه بود و پس از آن، گرچه به صورت یک سنت علمی تا قرنهای پذیرفته شده و معمول بود، اما به صورت عملی، سند - به معنای اجازه (با همه انواع آن) نقل مطالب کتاب یک مؤلف از استادانش تا برسد مؤلف - تنها در اول کتاب می آمد و در

ادامه، به طور مستقیم از کتاب آن شخص نقل می شد. برخی این روش را حتی تا قرن دوم هم پیش برده اند. یعنی حتی در نیمه قرن دوم نیز، اجازه از مؤلف، به معنای نقل دهان به دهان تک تک نقلها نبوده و با اجازه، از کتاب استاد نقل می شده است.

دوره دوم درست از زمانی آغاز شد که نویسندگان پسین، مطالب مورد استفاده خود را از آثار مکتوب پیشین نقل می کردند. در دوران آغازین و حتی تا قرن ها بعد، غالب یا بسیاری از منابع کهن، کمتر از منابع خود یاد می کردند، روشی که گرچه به نوعی از اعتبار و ارزش آنها می کاست، اما از آنجا که بسیاری از این مآخذ، به دلیل داشتن اطلاعات منحصر به فرد، تنها منبع پژوهش در برخی از عرصه ها و زمینه ها بود، همچنان به عنوان مآخذی مهم شناخته می شد. اکنون با نگاهی به آثار مکتوب دنیای اسلام، می توان گفت، از همان قرن چهارم، کار ارجاع به منابع آغاز شده و در قرن ششم به مقدار زیادی کار جدی تر شده است. یک نمونه از آثار قرن چهارم، کتاب تاریخ قم (تألیف ۳۷۹) است که مطالبی از کتاب التبیان یا البیان برقی و آثار دیگران نقل کرده و نام کتابها را نیز آورده است.^۱ در دورانی که هنوز یاد از نام کتاب چندان رایج نبود، در بسیاری از اوقات تنها نام

ص: ۶۶

مؤلف بدون یاد از نام کتابش برده می شد. حدس آن است که برای نمونه ابوالحسن اشعری در نیمه نخست قرن چهارم، اقوالی را که از فرقه های مختلف و اشخاص دانشمند در کتاب مقالات الاسلامیین نقل می کند، از آثار آنها برگرفته، اما مآخذ آنها را به دست نداده است. البته در برخی از موارد، یاد از قائل یک سخن، در کار مورد پژوهی راهگشاست، زیرا ما با کتاب های مفقود شده نویسندگانی مواجه ایم که مطالبی از آثار آنان، بدون یاد از نام کتاب هایشان، در مآخذ بعدی آمده است. این بخش را باید مغتنم شمرد.

یاد از منابع و مآخذ، جدای از آن که نزد برخی یک سنت علمی مقبول بود، در مواردی صورت می گرفت که مؤلف نیاز به اثبات مطالبی داشت که طرف مقابل، بدون ارجاع، نمی توانست آن را بپذیرد. برای نمونه، مؤلفان شیعه، به دلیل آن که در مقام احتجاج بر اهل سنت بودند، یاد از مصادر خود را ضروری می دانستند. نمونه آن ابن شهر آشوب (م ۵۸۸) است که در کتاب المناقب خود، اسامی بسیاری از مآخذ خود را آورده است. مواردی که اگر استخراج شود، اثری بسیار با ارزش خواهد بود.^۲ از آن مهم تر، آثار ابن طاووس است که به صورتی بی مانند به ارائه مآخذ خود پرداخته و فهرستی از آنها را اتان کلبرگ در کتابخانه ابن طاووس به دست داده است. وی مقید بوده است تا عین عبارات را نقل کرده و حتی ارجاع به صفحه آن کتابها و محل نگهداری نسخه ها نیز بدهد.

یکی از کسانی که در ارائه مآخذ خود، تلاش قابل ستایشی از خود نشان داده، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲) است که تنها در کتاب الاصابه از حدود نهصد عنوان کتاب یاد کرده است.^۳ وی در کتاب لسان المیزان نیز حجم زیادی نام کتاب

۱. در باره موارد این کتاب بنگرید: مدرسی طباطبایی، حسین، کتابشناسی آثار مربوط به قم، ص ۱۸ (قم، ۱۳۵۳)

۲. گرچه بیم آن می رود که به دلیل آن که ابن شهر آشوب فراوان به حافظه تکیه کرده، در موارد یاد شده، عبارت عین آن چیزی نباشد که در منبع مورد استناد آمده است.

۳. بنگرید: ابن حجر العسقلانی، مصنفاته و دراسة فی منهجه و موارد فی کتابه الاصابه، شاکر محمود عبدالمنعم، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۷.

آورده است که در کار بازسازی متونِ مفقود و نیز کتابشناسی متون اسلامی، اهمیت زیادی دارد. تنها در ارتباط با متون مفقود شیعه، می توان گفت که ابن حجر از چندین اثر مهم استفاده کرده است که موارد برجای مانده از آنها بسیار مغتنم است. *تاریخ الشیعه* یا *الحاوی فی رجال الشیعه الامامیه* ابن ابی طی، *تاریخ الری منتجب الدین*،^۴ *رجال ابن عقده*،^۵ *رجال علی بن فضال*^۶ و *رجال علی*

ص: ۶۷

بن حَکَم^۷ از این موارد است. وی همچنین روایاتی از *کتاب الولایة* ابن عقده را در *الاصابه* حفظ کرده است.^۸ در این میان، هرچه به قرون نخست هجری نزدیک تر می شویم، پاره های باقی مانده در آثار از ارزش بیشتری برخوردار می شود. برای نمونه، در بخش برجای مانده کتاب ایضاح از قاضی نعمان (م ۳۶۳) از بیست و یک کتاب مهم حدیثی شیعه که تقریباً به جز یکی دو مورد، بقیه آنها مفقود شده استفاده شده است.^۹ این کتابها، در زمره بهترین آثار حدیثی شیعه امامیه بوده است. طبعاً هر مقدار که آثار پسین، یاد از مآخذ خود کرده و در نقل مطالب، مآخذ خود را بشناسانند، زمینه کار مورد پژوهی فراهم تر بوده و می توان این روش را به طور سهل تری دنبال کرد.

اهداف مورد پژوهی

کار مورد پژوهی به عنوان یک روش علمی در مآخذشناسی آثار مکتوب، می تواند با چندین هدف انجام شود؛ اهدافی که هر کدام، محقق را وادار می کند تا اثرش را به صورتی خاص ارائه دهد. این اهداف عبارتند از:

۱- بازسازی متون مفقوده:

در این باره پس از این سخن خواهیم گفت.

۲- افزایش آگاهی های کتابشناسانه در باره متون مفقود و غیر مفقود:

روشن است که با شناخت موارد هر کتاب، اسامی شمار زیادی از آثار مفقود و غیر مفقود به دست می آید. آنچه که دارای اهمیت است، اطلاعاتی است که ما از این طریق، در باره منابع مفقود به دست می آوریم. نمونه آن تلاشی است که از قدیم کتابشناسان برجسته داشته اند و طی چهار قرن اخیر، دو عالم برجسته شیعه مذهب، یکی میرزا عبدالله

۴. مقالات تاریخی دفتر دوم، مقاله شیعه و چهار اثر در تاریخ محلی، ص ۱۹۹

۵. برای نمونه بنگرید: لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۴۷، ش ۱۱۱۵، ص ۵۶۰، ش ۱۱۵۷

۶. برای نمونه بنگرید: لسان المیزان، ج ۱، ص ۵۹

۷. برای نمونه بنگرید به: لسان المیزان، ج ۱، صص ۱۱۳، ۱۲۸، ۵۸۱؛ ج ۲، صص ۱۳۰، ۱۴۷، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۹، ۱۶۹، ۱۷۳، ۲۱۷، ۲۲۴، ۲۵۰، ۲۵۵

۸. ۲۵۷، ۲۹۰، ۲۹۱، ۳۱۹، ۳۵۵، ۴۱۲، ۴۲۰، ۴۸۵ (دو مورد)، ۴۹۱، ۴۹۲، ۵۰۱، ۵۲۹ (دو مورد)، ۵۵۳

۹. بنگرید: مقالات تاریخی، دفتر ششم، ص ۳۶۳

۹. مکتبها و فرقه های اسلامی در سده های میانه، بخش «منابع فقه اسماعیلی»، صص ۲۵۸ - ۲۶۹ و یلفرد مادلونگ، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد

پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۵

افندی (م ح ۱۱۲۹) و دیگری شیخ آقابزرگ طهرانی، در آثارشان از این روش برای تکمیل اطلاعات کتابشناسانه استفاده کرده اند. گرچه در بسیاری از موارد، در متون کاوش شده، نام بسیاری از کتابها از قلم افتاده و یا اگر قید شده، تحقیق کافی در باره شکل دقیق آنها صورت نگرفته است.

به هر روی، با کار مورد پژوهی، می توان بر فهرست نام کتابهای تألیف شده افزوده و دایره اطلاعات کتابشناسی را توسعه داد. این کار را فؤاد سزگین در *تاریخ التراث العربی* انجام داده و ذیل شرح حال هر مؤلف و معرفی آثار وی، به بخش های برجای مانده از کتاب های مفقود در برخی از متون پسین اشاره می کند.

۳ - کمک در جهت بررسی تاریخ دانش بشری:

شناخت مطالبی که در باره هر مسأله علمی گفته شده، یا به عبارتی تاریخ مسائل هر علم، تنها وقتی ممکن است که در آثار موجود، منابع آن مطالب قید شده باشد. در زمینه دانش تاریخ، زمانی که مطلبی را یک مأخذ دست دوم ارائه کرده، وقتی منبع آن مشخص نشده باشد، دشوار بتوان حدس زد که این گزارش دقیقاً چه زمانی ارائه شده و تا چه اندازه نزدیک به زمان وقوع آن رخداد تاریخی بوده است. این روش، در باره هر نوع اطلاعات عالمانه صادق است. به دیگر سخن، تاریخ محتوای هر آنچه در باره هر مسأله گفته شده است، بدون کتابشناسی گسترده و شناخت ارتباط متون با یکدیگر که در قالب مقایسه منقولات آثار پسین از آثار پیشین امکان پذیر است، ممکن نیست. بدون تردید، می توان برخی از آثار پسین را تلخیص شده آثاری قدیمی تر دانست آن گونه که مؤلف متن جدید، اساس را بر نوشته پیشین گذاشته و از خود تنها اندکی بر آن افزوده است. با کار مورد پژوهی و در ادامه تدوین مجدد اثر مفقود، به خوبی رشته پیدایش محتوای آن اثر، تا چند قرن به عقب باز می گردد. برای مثال، برخی از نوشته های فردی مانند جلال الدین سیوطی - شخصی که در کار اقتباس از آثار کهن بسیار فعال و کوشا بوده و برخی از آثارش را یکسره بر مبنای متون کهن نگاشته - با بازیافت آن متون کهن، ارزش علمی خود را به دوره های پیش از خود واگذار می کند.

۴ - مورد پژوهی وسیله ارزیابی آثار مکتوب:

یکی از راه های بررسی آثار و متون به لحاظ علمی، به ویژه در برخی از رشته های علمی، اتکای آنها به متون اصیل، رسمی و قابل اعتماد است. استفاده از منابع غیر موثق و

ضعیف، سطح علمی و اتقان کار را پایین می آورد. با بررسی در منابع یک اثر، می توان درصد علمی بودن آن اثر را به دست آورد. در این موارد، باید به استفاده کنندگان توصیه کرد تا در زمان استفاده از این آثار، دریابند، متنی را که از آن کتابها نقل می کنند، در اصل، مربوط به کدام منبع پیشین است. برای نمونه، در جایی که یاقوت نام منبع خود را ذکر کرده، صرف ارجاع به کتاب *معجم البلدان* کافی نیست؛ بلکه لازم است تا نام منبع مورد نظر نیز به نوعی در پژوهش انعکاس یابد تا در ارزیابی آن نقل، بهتر بتوان توفیق داشت. این قبیل موارد، در استفاده از کتابهایی مانند *تاریخ طبری* - حتی با نقل سند

روایت نقل شده - و بحار/الانوار نیز به شدت صادق است؛ چرا که هر روایتی در این کتابها، از مأخذی مستقل گرفته شده که لازم است در همان ارتباط مورد ارزیابی قرار گیرد. گفتنی است که به رغم مفقود شدن بسیاری از اصول اولیه آثار شیعه، می توان رد پای آنها را به روشنی در آثار شیخ صدوق، شیخ مفید و شیخ طوسی یافت. حتی در مواردی ممکن است نقل صورت حدیثی داشته باشد، اما در همان موارد هم با مقایسه اسناد می توان به متون مفقوده دسترسی پیدا کرد.

بازسازی متون مفقوده

یکی از مهم ترین اهداف کار مورد پژوهی، جمع آوری پاره های نقل شده از یک اثر و گردآوری آنها در کنار یکدیگر است؛ کاری که می توان نام آن را بازسازی متون مفقوده نامید. در واقع، بسیاری از متون گذشته، گرفتار انواع و اقسام دشواری ها شده و از دست رفته است، با این حال، پاره هایی از آنها برجای مانده که بهم پیوستن آنها می تواند ما را در جریان محتوای آن کتاب قرار داده و نقش آن اثر را در بارور ساختن آثار پسین نشان دهد. به علاوه، در استفاده از آن اثر توسط محققان جدید، کار ساده تر شده و آنان می توانند با ارجاع به همین بازسازی شده ها، بر انتقان کار خویش بیفزایند و به طور روشن تری مأخذ اصلی مطالب مورد استفاده خود را نشان دهند. به هر روی، در بازسازی متون مفقوده، می توان برگی دیگر بر غنای فرهنگ مکتوب افزود.

همچنین یکی از نتایج بازسازی متون را می توان شناخت بهتر مؤلفانی دانست که آثارشان از میان رفته و پس از فراهم آمدن بخشهایی از اثر مفقودشان، می توان از آن طریق با افکار و اندیشه های آنان به صورت منظم آشنا گردید.

ص: ۷۰

دشواری ها

بازسازی متون مفقوده، دشواری های خاص خود را دارد که می بایست پیش از شروع کار از آنها آگاهی داشت و در جریان تحقیق و پژوهش به حل آنها پرداخت.

۱ - یکی از این دشواری ها، پراکندگی نقلهای صورت گرفته از یک اثر، در متون مختلف است. فراهم آوردن این نقلها و اطمینان یافتن به این که بخش عمده نقلهای صورت گرفته، فراهم آمده، کاری است که تتبعی گسترده را می طلبد. طبیعی است که هیچ گاه نمی توان به سادگی این اطمینان را یافت که کار به حد نهایی خود رسیده است. مهم آن است که بتوان خطِ نقل از این اثر را در متون نزدیک به هم دریافت و در آن حوزه به تتبع پرداخت. این کار در باره برخی از متون راحت تر و در باره برخی دیگر، قدری دشوار است. برای نمونه پس از تتبع و جستجو می توان دریافت که کتاب طبقات الشیعة یا الحاوی یحیی بن حمید بن ظافر طائی معروف به ابن ابی طیّ حلی (۵۷۵ - ۶۳۰) در اختیار ذهبی (م ۷۴۸) بوده، در ادامه به دست ابن حجر (م ۸۵۲) افتاده و در میانه عصر این دو به احتمال در اختیار برخی دیگر از شرح حال نویسان مانند صفدی نیز قرار داشته است.

۲ - در بسیاری از اوقات، مؤلف متن موجود، در استفاده از متن مفقود، از آن با نام های مختلف یاد می کند. حتی در بسیاری از موارد، در چند مورد نام کتاب و در بقیه موارد تنها نام مؤلف را آورده و از یاد از نام کتاب، خودداری می کند. این روش، به ویژه در باره آثاری صادق است که نام دقیقی از آغاز نداشته است. برای نمونه می توان از نوع استفاده ابن حجر از کتاب *النسب* هشام بن محمد کلبی (م ۲۰۴) در کتاب *الاصابه فی تمییز الصحابه* اشاره کرد. در *الاصابه*، شصت و دو مورد از کتاب کلبی نقل شده است. ابن حجر، در سی مورد آن را *الجمهره* نامیده و یک بار *الانساب الکبری* (۸/۳) چاپ هشت جلدی *الاصابه*، دو مورد *جمهره النسب* (۲/۳۹۲، ۴۲۴)، در پنج مورد *کتاب الکلبی* یا *کتاب النسب لابن الکلبی* (۲/۳۲۴، ۸/۲۴۵) در شش مورد *النسب والانساب* (۵/۵، ۱/۴۷۰) و در ده مورد به نام *انساب قبیله* مورد نظر از آن یاد شده است. برای نمونه: ذکره ابن الکلبی فی انساب قضاة (۵/۲۶۲)، یا قال ابن الکلبی فی نسب بنی تمیم (۲/۱۱۷، ۵/۱۴۲، ۶/۶۷۰، ۳/۱۰۶). طبیعی است که تنها با تجربه می توان به این تنوع صوری در اسامی که در اصل همه نام یک کتابند، پی برد.

ص: ۷۱

۳ - دشواری دیگر آن است که گاه، مؤلف متن موجود، مطلبی را از مؤلفی نقل می کند؛ اما روشن نیست که مطلب از کدام یک از آثار او نقل شده است. در این موارد، تنها با مقایسه موضوع مورد بحث در نقل، با عنوانی از مؤلفات او که نسبتی با این موضوع داشته باشد، می توان تا اندازه ای به واقع رسید. برای نمونه، وقتی مطلبی از محمد بن بحر رُهنی در ارتباط با مسأله امام عصر (ع) نقل می شود، می توان حدس زد که مربوط به کتاب *الحجّة فی إبطاء القائم علیه السلام*^{۱۰} اوست.

۴ - مواردی وجود دارد که مؤلف متن موجود آنها را نقل کرده، اما نام کتاب را نیاورده است. در این موارد، به سیاق عبارت، می توان یقین کرد که مأخذ مؤلف، همان کتاب مفقودی است که مطالب دیگری هم از آن در متن موجود مورد بررسی، آمده است. در اینجا می توان این موارد را به عنوان موارد مشکوک در تدوین نهایی بازسازی متن مفقود آورد. این تردید وقتی است که دست کم بتوان با مقایسه عبارت، تا پنجاه درصد دریافت که شباهتی با سایر موارد نقل شده صریح از متن مفقود دارد. سروکار مداوم با یک متن و بررسی های مفصل در موارد آن، می تواند محقق را در بازیابی مواردی نیز که مؤلف متن موجود به صراحت به اخذ آن از مصدر مفقود اشاره نکرده، کمک کند. به طوری که حتی اگر عبارت تا اندازه ای نیز متفاوت باشد، بتوان حدس زد که فلان مطلب از فلان کتاب گرفته شده است. البته این شباهت ها، گاهی بسیار فراوان است. برای نمونه می توان به شباهت میان مطالب کامل ابن اثیر با طبری اشاره کرد؛ چیزی که برخی از مؤلفان - به مانند خود ابن اثیر - اساساً در مقدمه آثارشان به آن تصریح کرده اند. نیز مانند شباهت فراوان *مقتل الحسین* خوارزمی (م ۵۶۸) با بخش مربوط به عاشورای کتاب *الفتوح* ابن اعثم کوفی (نیمه نخست قرن چهارم). مهم این است که در این موارد و موارد مشابه، بتوان از شباهت مطالب، و دقت در عبارات و ترکیبات، ارتباط این متون را شناخت.

۵ - مشکل دیگر آن است که در مواردی محقق نمی تواند تعیین کند که آیا نویسنده متن موجود، به طور مستقیم از متن مفقود بهره برده است یا به واسطه اثر دیگری از آن نقل می کند. اهمیت این بحث در این است که از این طریق

نمی توانیم مطمئن شویم که اثر مفقود تا چه زمانی موجود بوده است. برای نمونه، بسیاری از متونی که در قرن دهم و بعد از آن از برخی از متون کهن در زمینه مباحث حدیثی مربوط به امامت کار کرده اند، در

ص: ۷۲

اصل مطالبشان برگرفته از نقلهای ابن طاووس است. اما با یاد از همه آن عنوان ها در مقدمه کتاب خود، - مانند کَفَعَمی در البَکد الامین و بیاضی در الصراط المستقیم - برخی از محققان را به این خطا انداخته اند که این آثار تا قرن دهم هجری برجای بوده است. این مسأله حتی پیش از این تاریخ نیز مطرح بوده است. برای نمونه، تا آنجا که آگاهیم، ابن شهر آشوب، مطالبی را که از کتاب المبعث و المغازی ابان بن عثمان احمر نقل کرده، در اصل از کتاب اعلام الوری طبرسی گرفته است.

افزون بر آنچه گذشت، اهمیت شناخت این مسأله، در این مورد نیز کارآمد است که گاه ناقل مطلب، در نقلی که آورده، تغییراتی در عبارت داده است که بامتن مشابه نقل شده در جای دیگر، مطابقت ندارد.

۶ - مشکل دیگر چینش موارد باز یافته برای تدوین نهایی اثر مفقود شده است. این کار بر حسب حجم باز یافته شده، آن اندازه که بتواند ترتیب و نظم داخلی کتاب را نشان دهد، می تواند به انجام برسد. طبیعی است که یک متن تاریخی، به طور طبیعی، نظم تاریخی و سالشمارانه دارد. کما این که یک متن جغرافی به طور عمومی، بر حسب تقسیم اقالیم هفت گانه بوده و یا بر حسب ترتیب الفبایی شهری تدوین شده است. یک اثر تراجم نگارانه هم به طور طبیعی، نظم الفبایی یا طبقاتی دارد. در اینجا نیز تجربه و دقت در موارد نقل شده می تواند محقق را در ارائه یک ترتیب منطقی برای چینش موارد باز یافته کمک کند.

۷ - مشکل دیگر در بازسازی متون مفقوده در این است که گاه ابتدا و انتهای نقل از متن مفقود مشخص نیست. به این معنا که مطلب با «فلان شخص در کتابش چنین گفت ...» آغاز می شود، اما روشن نیست که این نقل تا کجا ادامه دارد. البته گاه مؤلف متن موجود تصریح دارد که مطلب در اینجا خاتمه پیدا می کند، طبعاً این مشکل در صورتی است که چنین نکته ای قید نشده باشد. مانند همین مشکل، زمانی است که از کتابی مطلبی نقل شده، اما در قطعات بعدی، تصریح نشده است که آیا احادیث و نقلهای بعدی نیز از همان کتاب است یا نه. برای نمونه، قاضی نعمان یک حدیث را به صراحت از کتاب فضائل علی بن ابی طالب (علیه السلام) ابن جریر طبری مورخ نقل می کند، و در ادامه با تعبیر «و باسناد آخر» روایت بعدی را می آورد، بدون آن که روشن کند که آیا این روایت را نیز طبری نقل کرده است یا نه. البته تعبیر یاد شده می تواند ما را مطمئن سازد که این نقل

ص: ۷۳

نیز از همان کتاب است، اما به محض این که حدیثی فاصله می شود، و این تعبیر پس از آن می آید، تردید هم آغاز می شود، مگر آن که انسان با قرائن دیگری، یقین کند که مطلب از همان مؤلف است.

توصیه به مصححان و محققان

نخستین توصیه به مصححان آثار کهن این است که با دقت به بحث از موارد کتابها پردازند و تا سر حد امکان، در انتهای کتاب خویش، تنها به ارائه مبهم نام کتاب های موجود در متن بسنده نکنند، بلکه فهرستی جامع از اسامی کتاب ها، تعیین حدود نقل شده از آنها در متن کتاب با نشان دادن صفحات از ابتدا تا انتهای نقل، و حتی ارائه بحثی در مقدمه کتاب خود در باره مآخذ متن مصحح، ارائه دهند. این کار، هم برای کتابشناسان مفید فایده فراوان است و هم برای کسانی که به دنبال بازسازی متون مفقوده هستند. روشن است که مصحح یک اثر، به دلیل تسلطش بر متن در حال تصحیح بیش از هر شخص دیگری قادر است تا این موارد را به دقت استخراج کرده و نام دقیق اثر مفقود و مؤلف آن را از لابلاهای نقلهایی که از آن کتاب صورت گرفته است، به دست آورد.

اما جدای از مصححان، بسیاری از محققان، به ویژه دوستداران دانش کتابشناسی، می توانند در جهت تدوین آثاری به هدف شناخت موارد و منابع مکتوب آثار برجای مانده، قدم بردارند. یکی از بهترین نمونه ها، کتاب *کتابخانه ابن طائوس و احوال و آثار او* از اتان گلبگ^{۱۱} است که یک اثر با ارزش در این زمینه تلقی شده و نمونه ای عالی از تحقیق در جهت تدوین منبع شناسی آثار یک مؤلف اسلامی شناخته می شود.

بر همان اساس، مؤلف این سطور، در دایره ای محدودتر به کاوش در منابع کتاب پر ارج *کشف الغمّه* اثر علی بن عیسی اربلی (م ۶۹۲) پرداخته و اسامی و موارد بیش از ۷۹ کتاب را استخراج کرد^{۱۲} همچنین در نوشته ای دیگر به فهرست کردن منابع کتابهای برجای مانده از عماد طبری (م بعد از ۷۰۱) پرداخت که جمعا نام ۶۳ عنوان کتاب از آن بدست آمد.^{۱۳} برخی از عناوین بسیار با ارزش بود. نیز در بررسی مآخذ کتاب *روضة الشهداء*

ص: ۷۴

ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰) نام ۴۴ عنوان کتاب استخراج گردید.^{۱۴} دنبال کردن این روش در آثار دیگر، می تواند نتایج زیادی در باور کردن اطلاعات ما در باره مآخذ مفقود داشته باشد.

نمونه ای از کارهای انجام شده در بازسازی متون

گذشت که کار مورد پژوهی از یک طرف و بازسازی متون از طرف دیگر، در چند دهه اخیر مورد توجه قرار گرفته؛ اما هنوز کارهای فراوانی در این زمینه برجای مانده است. با این حال، در اینجا برای افزایش تجربه در این زمینه می توان از چند کار انجام شده یاد کرد.

۱۱. ترجمه سید علی قلی قرائی، رسول جعفریان، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۳۷۱

۱۲. بنگرید: مقالات تاریخی، دفتر چهارم، علی بن عیسی اربلی و کتاب کشف الغمّه.

۱۳. مقالات تاریخی، دفتر چهارم، مقاله فوائد تاریخی و نکات کتابشناسانه در آثار عمادالدین طبری.

۱۴. مقالات تاریخی، دفتر اول، مقاله ملاحسین واعظ کاشفی و کتاب روضة الشهداء

یکی از کارهای انجام شده در این زمینه، کتاب *شَدَرَات من کتب مفقودة فی التاریخ* اثر نویسنده و مصحح برجسته احسان عباس است.^{۱۵} وی در مقدمه این کتاب، از اُنس خود با کتاب *بُعْیَةُ الطَّلَب فی تاریخ حَلَب* ابن العدیم یاد کرده و این که این کتاب برگرفته از دهها منبع تاریخی است. وی سی عنوان از مآخذ بغیة الطلب را برگرفته، موارد آنها را استخراج کرده و با جستجویی که در سایر منابع انجام داده، نقلهای برجای مانده از آن منابع را در آثار دیگر، به آنچه از بغیة الطلب آورده، افزوده است. آثاری که احسان عباس انتخاب کرده، همگی از منابع با ارزش تاریخی و ادبی قرون چهارم تا ششم هجری است که تصور می شود مفقود شده است؛ گرچه ممکن است برخی از آنها از زوایای تاریک برخی از کتابهای شخصی یا حتی عمومی فهرست نشده، به دست آید.

بازسازی کتاب *السقیفة و فدک*^{۱۶} از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز جوهری (م ۳۲۳) که بخش زیادی از نقلهای آن در کتاب *شرح نهج البلاغه* ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) آمده، یکی از کارهای قابل ستایش در احیای متون مهم تاریخی قرن چهارم است.

نمونه دیگر کتاب *مغازی رسول الله لعروة بن زبیر* است که بر اساس داده های کتاب *المصنف* عبدالرزاق بن همام صنعانی (م ۲۱۲) و برخی متون دیگر فراهم آمده است.^{۱۷} یکی از آثار مهم تاریخی در حوزه اندلس، کتاب *المتین* از مورخ برجسته ابومروان

ص: ۷۵

بن حیان است که مع الاسف مفقود شده است. دکتر عبدالله محمد جمال الدین، با تکیه بر کتاب *الذخيرة فی محاسن الشام و الجزيرة* ابن بسام، که بخشهای زیادی از این کتاب را حفظ کرده، و نیز کاوش در متون دیگر متنی را تحت عنوان *من نصوص کتاب المتین* به چاپ رسانده است.^{۱۸}

نمونه دیگر گردآوری سه مجلد از موارد پراکنده کتاب *نشوار المحاضرة* تنوخی است که محقق کتاب آن را فراهم آورده و همراه بقیه کتاب چاپ کرده است.

همچنین می توان به بخش پایانی کتاب *موقییات* زبیر بن بکار اشاره کرد که محقق موارد پراکنده کتاب را که در نسخه موجود نبوده، از آثار مختلف فراهم آورده و در پایان کتاب آورده است.

در مجموع کارهای انجام شده توسط اینجانب نیز، بازسازی چند اثر دنبال شده است. یکی از آنها کتاب *المبعث والمغازی* از ابان بن عثمان احمر از اصحاب امام صادق علیه السلام است که پاره های زیادی از آن در آثار بعدی آمده است.^{۱۹} کار دیگر بازسازی مختصر چهار کتاب جغرافیایی و تواریخ محلی است که نقلهایی از آنها در برخی از آثار بعدی برجای مانده است. این چهار کتاب عبارتند از:

۱۵. بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۹۸۷

۱۶. تقدیم و جمع و تحقیق الدكتور محمد هادی الامینی، تهران، مکتبه نبوی الحدیثه،

۱۷. جمع و تقدیم: محمد مصطفی الاعظمی، ریاض، مکتبه التریبیه، ۱۴۰۱

۱۸. قاهره، المجلس الاعلی للثقافة، ۱۹۹۷

۱۹. قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵

- ۱ - التبیان یا البیان فی اخبار البلدان از احمد بن خالد بن محمد برقی که قطعاتی از آن از جمله در تاریخ قم حسن بن محمد بن حسن قمی (تألیف ۳۷۹ هجری و التدوین فی اخبار قزوین رافعی آمده است).
- ۲ - کتاب نحل العرب از محمد بن بحر شیبانی رهنی کرمانی که قطعاتی از آن را یاقوت حموی در معجم البلدان و همین طور معجم الادباء آورده است.
- ۳ - تاریخ الری از ابوسعید منصور بن حسین آبی شیعی (م بعد از ۴۳۲) و مؤلف کتاب با ارزش نثر الدر که قطعاتی از آن در التدوین رافعی، معجم البلدان یاقوت، تاریخ الاسلام ذهبی، مجمل التواریخ و القصص، مجمع التواریخ حافظ ابرو و مجمع الاداب ابن فوطی آمده است.
- ۴ - تاریخ الری منتجب الدین علی بن عبیدالله بن حسن نویسنده کتاب الفهرست

ص: ۷۶

که شمار زیادی از شرح حال های موجود در آن را ابن حجر در لسان المیزان آورده است.^{۲۰}

یکی دیگر از کارهای انجام شده، بازسازی کتاب الحاوی فی رجال الشیعة الامامیه یا طبقات الشیعة از یحیی بن حمید بن ظافر طائی معروف به ابن ابی طیّ حلبی (۵۷۵ - ۶۳۰) نویسنده و مورخ شیعه مذهب و پرکار معروف شهر حلب در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است که قطعاتی از دیگر آثار مفقودش نیز در منابع مختلف آمده است.^{۲۱}

همین طور کار دیگری که انجام شده، بازسازی کتاب الولاية از محمد بن جریر طبری، مورخ بنام است که قطعاتی از آن در کتاب شرح الاخبار قاضی نعمان (م ۳۶۳)، مناقب ابن شهر آشوب (م ۵۸۸)، رساله طرق حدیث من کنت مولاه از شمس الدین ذهبی^{۲۲} (م ۷۴۸) البدایة و النهایة ابن کثیر (م ۷۷۴) و متونی دیگر آمده است.^{۲۳}

یکی از کارهای اساسی، زنده کردن متون مفقوده شیعه از قرن اول تا سوم یا به عبارتی غیبت صغرا است که در متون پسین، در آثار مؤلفان شیعه و سنی آمده است. این طرح وسیع، کاری است که استاد حسین مدرسی طباطبائی سالهاست در پی آن هستند و مع الاسف به خاطر مشاغل دیگر، متوقف مانده است. برای نشان دادن اهمیت برخی از این متون کافی است اشاره کنیم که بخش قابل توجهی از کتاب المعرفة از ابواسحاق ثقفی در کتاب تقریب المعارف ابوالصلاح حلبی آمده است.^{۲۴}

* . * . *

۲۰ . مقالات تاریخی، دفتر دوم، مقاله شیعه و چهار اثر در تاریخ محلی. (قم، نشر الهادی، ۱۳۷۶).

۲۱ . بنگرید: مقالات تاریخی، دفتر هفتم، قم، دلیل، ۱۳۷۹

۲۲ . تحقیق مرحوم سیدعبدالعزیز طباطبائی، تهران، دلیل، ۱۳۷۹

۲۳ . این اثر تحت عنوان کتاب فضائل علی بن ابی طالب و کتاب الولاية، در همین دفتر چاپ شده است.

۲۴ . تقریب المعارف، ابوالصلاح حلبی، تصحیح فارس حسون، قم، ۱۴۱۷، ص ۲۶۱ به بعد. از همان صفحه به بعد، قطعاتی از کتاب الدار واقدی نیز نقل شده و مؤلف در صفحه ۲۹۱ به اجازه روایتی خود برای نقل از این دو کتاب تصریح کرده است.

